



اوپنهایمر جدیدترین فیلم کریستوفر نولان، تلاشی بی‌فایده برای فریب ذهن و توجیه جنایت حمله اتمی آمریکا به ژاپن است

کلاسه روی کلاهدک!



تیتراهای امروز

شعار نویسی سیاسی روی قله دماوند جلوه دیگری از برهنگی فرهنگی جریان غرب‌زده

ابتدال در قله

سکوت مدعیان محیط زیست در قبال شعار نویسی روی قله دماوند، ماهیت سیاسی و امنیتی فعالیت‌های آنان را آشکار تر کرد



امیر عبداللہیان در سفر به توکیو با مقامات ارشد ژاپن دیدار و گفت‌وگو کرد

طلوع دیپلماسی در سرزمین آفتاب

ایران در روزهای اخیر با رونمایی از دستاوردهای دفاعی، پیام هشدار خود را به آمریکا مخابره کرد

در کمین شیطان

افزایش ۳۳ درصدی مجموع عملکرد ترانزیت کشور در ۴ ماه نخست سال جاری

ترانزیت

سرعت گرفت

حادثه انفجار ساختمان ۳ طبقه در پی نشت گاز در تهران باعث مرگ یک تن و مصدومیت ۱۶ نفر شد

ادامه سریال

ریزش ساختمان‌ها

۵ جانباخته در حادثه خلازیر

نگاه

پانتومیم با یدن برای زلنسکی

جواب سؤال، «ناتو» نیست!

نوید مؤمن: طبق گزارش منابع غربی، مقامات ارشد دولت زلنسکی قرار است این هفته مذاکرات خود را با واشنگتن برای ارائه تضمین‌های امنیتی به اوکراین تا تحقق کامل فرآیند پیوستن این کشور به ناتو آغاز کنند. این مذاکرات در حالی آغاز می‌شود که در جریان برگزاری نشست سران ناتو در لیتوانی، زمان مشخصی برای عضویت اوکراین در پیمان آتلانتیک شمالی ارائه نشد و صرفاً موضوع تشکیل کمیته مشترک «ناتو - اوکراین» با هدف هم‌افزایی در ابعاد امنیتی و سیاسی مربوط به صحنه نبرد فملی، مورد توجه و تصویب قرار گرفت.

مقامات اوکراینی و البته رسانه‌های غرب، کماکان داستان‌پردازی جالبی درباره مذاکرات امنیتی جدید کی‌یف - واشنگتن و خروجی این مذاکرات به میان می‌آورند. خبرگزاری رویترز در این باره می‌نویسد: «تضمین‌های امنیتی برای اوکراین، تعهدات ملموس و بلندمدتی خواهد بود که توانایی اوکراین را برای شکست دادن و مهار تجاوز روسیه در آینده تضمین خواهد کرد. این تضمین‌ها تا زمانی که عضویت اوکراین در ناتو محقق نشود، قابل اجرا خواهد بود.»

رمزگشایی از موارد فوق چندان پیچیده نیست. نخستین موضوعی که فوراً به ذهن خطور می‌کند، مربوط به جایگزینی «تضمین‌های امنیتی» با «عضویت در ناتو» است. به عبارت بهتر، زلنسکی و همراهانش در کی‌یف پذیرفته‌اند نه تنها در دوران جنگ، بلکه در دوران صلح نیز دیگر عملاً شانس برای عضویت اوکراین در پیمان آتلانتیک شمالی وجود ندارد. در چنین شرایطی آغاز مذاکرات جدید کی‌یف - واشنگتن، معنایی جز اقول سطح مطالبات کی‌یف از غرب، آن هم پس از گذشت یک سال و نیم از آغاز نبرد ندارد. همان‌گونه که اشاره شد، برگزاری نشست لیتوانی، نقطه آشکارساز ناامیدی زلنسکی از تبدیل شدن کشورش به عضوی از ناتو بوده و مذاکرات پیش رو، جایگزینی تمحیلی و اجباری برای غربگرایان اوکراین محسوب می‌شود.

شک هرگونه تضمینی که آمریکا به اوکراین و بویژه دولت زلنسکی درباره طی شدن روند عضویت این کشور در ناتو یا حتی حدود و ثغور حمایت‌های نظامی - امنیتی غرب از کی‌یف در جریان جنگ و دوران پساجنگ ارائه کند، قابلیت راستی‌آزمایی و اجرا نخواهد داشت! فراموش نکنیم در ماه‌های منتهی به جنگ اوکراین نیز واشنگتن، لندن و ورشو به عنوان عضو اصلی ناتو تضمین‌های امنیتی خاصی به زلنسکی و مقامات اوکراین دادند که هیچ‌یک از آنها عملیاتی نشد!

ادامه در صفحه ۶

ثمانه اکوان: فیلم اوپنهایمر که نگاهی به زندگی «رابرت اوپنهایمر» پدر بمب اتم در ایالات‌متحده دارد، این روزها سر و صدای زیادی در مطبوعات و رسانه‌ها و فضای سیاسی آمریکا و جهان ایجاد کرده است. داستان زندگی، پیشمیان‌ها و رنج‌هایی که رابرت اوپنهایمر بعد از ساخت نخستین سلاح اتمی آمریکا با آن مواجه بوده، به قدر کافی برای تمام مردمی که سال‌ها از این بمب در هراس بوده و درباره نتایج رقابت‌های تسلیحات هسته‌ای برای دنیا نگران بوده‌اند جذاب است اما باید دید چرا این فیلم در زمانه کنونی و با مشخصات فنی ساخته شده است.

یکی از مطبوعات آمریکایی به مساله جالب توجهی در این زمینه اشاره کرده و نوشته است زندگی شخصی اوپنهایمر، دیدگاه‌ها و نقل‌های سیاسی او در جامعه آمریکایی و دستاوردهای علمی‌اش می‌تواند منبعی برای ساخت حدود ۵۰ فیلم یا چندین سریال باشد اما آنچه نولان برای نمایش روی پرده نقره‌ای انتخاب کرده، داستان کشمکش‌های سیاسی او و دست و پنجه نرم کردن‌هایش با عذاب وجدان بعد از ساخت بمب اتم و استفاده از آن در هیروشیما و ناگازاکی است. از این منظر با توجه به دیالوگ‌های موجود در فیلم می‌توان آن را نگاهی کاملاً لیبرال به مساله ساخت سلاح‌های کشتار جمعی دانست. نولان در این فیلم تلاش دارد با سفیدنمایی چهره شخصیتی که با ساخت بمب هسته‌ای، دنیا را با فصل جدیدی از کشتارهای جمعی مواجه ساخت، به نوعی از شرم غیرقابل اجتناب آمریکایی گفته و اعلام کند ایالات‌متحده راهی جز ساخت مخرب‌ترین نوع سلاح در دنیا نداشته است. او با این حال دری از درهای جهنم را به روی زمین باز می‌کند که پرومتئوس الهه یونانی که آتش را برای نخستین بار به زمین آورد و آن را به انسان‌ها معرفی کرد، باز کرده بود. یکی از دیالوگ‌های معروف فیلم این جمله است که پس از نخستین آزمایش موفق هسته‌ای در ایالات‌متحده توسط اوپنهایمر (با بازی کیلیان مورفی) بیان می‌شود: «هم اکنون من تبدیل به مرگ شده‌ام؛ ناپود کنندۀ دنیاها». اما در سراسر فیلم تلاش می‌شود نشان داده شود دانشمندان آمریکایی در رقابت نظامی با

آلمان و رقابت تسلیحاتی با روسیه، چاره‌ای جز ساخت بمب هسته‌ای و بعد از آن بمب هیدروژنی نداشته‌اند و شاید اگر دنیا به عقب بازمی‌گشت باز هم بارها و بارها این کار را انجام می‌دادند. نولان بر همین اساس سعی دارد اعلام کند با وجود اینکه این کار به دلایل مختلف (از جمله تصور این مساله که آلمان‌ها در حال ساخت سلاح هسته‌ای بوده‌اند و آمریکا می‌توانست در رقابت تسلیحات هسته‌ای از شوروی عقب بماند یا حتی می‌تواند با این بمب به جنگ‌های جهانی و هر جنگ دیگری بعد از آن خاتمه دهد)، اجتناب‌ناپذیر بود اما در هر صورت این فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی و نظامی بعد از آن بود که بمب را چنین وحشتناک ساخت و نه اصل ساخت نخستین بمب اتم جهان.

■ ایجاد بازدارندگی نظامی با کشتار ۱۰۰ میلیونی یکی از موضوعاتی که در طول فیلم از زبان دانشمندان فیزیک هسته‌ای آمریکا بارها بیان می‌شود، این است که این سلاح به دنبال «بازدارندگی نظامی» در مقابل آلمان در زمان جنگ دوم جهانی است. با این حال روند وقایع به‌گونه‌ای پیش می‌رود که سلاخی که قرار بود تنها به نمایشی برای قدرت آمریکا در مقابل آلمان یا ژاپن تبدیل شود، با خشونت تمام بر سر مردم آور شده و اپری از ذرات هسته‌ای و مرگ را بر سر مردم منتشر شده نیز نشان می‌دهد آمریکا برخلاف چیزی که تا پیش از این می‌گفت و بیان می‌کرد برای پایان دادن به جنگ دوم جهانی، استفاده از این بمب حیاتی بوده است، انفجار بمب‌ها در شهرهای ژاپن چیزی جز ادامه آزمایش‌های هسته‌ای ایالات‌متحده نبوده و در همان زمان نیز از این عملیات‌ها با عنوان «آزمایش علمی» یاد می‌شده است. در واقع بمب هسته‌ای آمریکا از نظر دولتمردان آن زمان تا زمانی که بر سر مردم فرود نمی‌آمد و کشتار وسیع به راه نمی‌انداخت، کارایی بازدارندگی خود را به نمایش نمی‌گذاشت.

■ اوپنهایمر و هشدارهایی درباره درگیری‌های سیاسی فعلی آمریکا اوپنهایمر و سایر دانشمندان مطرح در این فیلم، در برهه زمانی بسیار جالب توجهی زندگی می‌کردند. در زمانه‌ای که آمریکا درگیر جنگ دوم جهانی بود، در داخل کشور، سیستم مک‌کارتیسم در حال تصفیه و

پالایش افراد بر مبنای طرفداران کمونیسم و طرفداران سیستم سیاسی غربی بود و بعد از آن آغاز جنگ سرد و رقابت‌های اتمی آمریکا و شوروی که منجر به موج جدیدی از تصفیه حساب‌های سیاسی در میان سیاستمداران و وابستگان‌شان شد. فیلم بیانگر کشمکش‌ها و دعوای سیاسی در واشنگتن بر سر بزرگ‌ترین و مهم‌ترین موضوع تاریخ جهان در آن زمان است و نشان‌می‌دهد حتی خدمتی به بزرگی ساخت بمب هسته‌ای برای ایالات‌متحده متضمن این نیست که وفادار به سیستم سیاسی این کشور شناخته شود. این فیلم نمایانگر موج بی‌اعتمادی شدیدی است که در سیستم سیاسی - امنیتی ایالات‌متحده نسبت به همه کس وجود دارد و این روزها که آمریکا درگیر جنگی فرهنگی و سیاسی بین ۲ حزب موکرات و جمهوری‌خواه است، همین تنش‌ها و درگیری‌های سیاسی با ابعاد بسیار بزرگ‌تر از زمان جنگ دوم جهانی و جنگ سرد، همچنان وجود دارد.

اگر بخواهیم اوپنهایمر را با نگاه یک آمریکایی به تماشای بنشینیم، مهم‌ترین موضوع آن نه زندگی‌نامه پدر بمب اتم در این کشور، بلکه نگاهی به تاریخچه درگیری‌های سیاسی سیاستمداران این کشور بر سر قدرت، معروفیت و پول و انگ‌زنی‌های سیاسی احزاب به یکدیگر است؛ موضوعی که این روزها بشدت در فضای سیاسی واشنگتن دیده می‌شود. تسویه حساب‌های سیاسی بین دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان، کم‌کم در حال کشیده شدن به تمام ارکان سیاسی - اجتماعی ایالات‌متحده است و در عین حال این کشور در حال دست و پنجه نرم کردن با روسای جمهوری است که هرکدام سودای جنگیدن در بخشی از دنیا را داشته و تلاش می‌کنند برای جنگ‌های جدید به سلاح‌های جدید و تاکتیکی مجهز شوند.

■ عذرخواهی‌ای در کار نیست این فیلم به روسای جمهور و نظامیان هشدار می‌دهد اگر چه در شرایط رقابتی، آمریکا ناخودآگاه به سمت استفاده از تکنولوژی‌های نوین برای تهدید رقبای خود می‌رود اما مشخص نیست در نهایت این سلاح‌ها تا چه اندازه کشتار جمعی راه انداخته و دنیا را به سمت نابودی بکشاند. این فیلم اتفاقاً در این برهه زمانی نمایانگه‌ای به رقابت‌های ایالات‌متحده و روسیه بر

سر بمب اتم داشته و ضمن اتهام‌زنی دوباره به روس‌ها و تحقیر آنها (که قادر به تولید سلاح هسته‌ای نبودند و دانش آن را از آمریکایی‌ها دزدیدند)، تلاش می‌کند و نشان دهد نتیجه درگیری‌های دوباره ۲ ابرقدرت - که البته حالا چین نیز به آنها اضافه شده - چیزی جز ظهور پرومتئوس دیگری در دنیا نخواهد بود.

تغییر نظم جهانی پس از جنگ دوم جهانی نیز که باعث آغاز پدیده‌ای به نام «قرن آمریکایی» در روابط بین‌الملل شد، حالا به صورت معکوس در حال رخ دادن است و ایالات‌متحده تلاش دارد با جنگ زدن به درگیری‌ها و بحران‌های بین‌المللی و به رخ کشیدن نیرو و تکنولوژی نظامی خود در این بحران‌ها، دوباره راهی برای تکرار کردن قرن آمریکایی بیابد.

فیلم تاریخی نولان که این روزها از آن به عنوان مهم‌ترین فیلم آمریکایی در تاریخ هالیوود یاد می‌شود، نمایشی برای توجیه این مساله است که چرا ایالات‌متحده هیچ‌گاه به خاطر انداختن ۲ بمب اتم در ژاپن و کشتار ده‌ها هزار نفر از مردم بی‌گناه، از ژاپن یا کل دنیا عذرخواهی نکرده است. سال‌های زیادی است در سالگرد بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی رسانه‌های دنیا از ضرورت عذرخواهی ایالات‌متحده از ژاپن می‌گویند اما آمریکا در زمان هیچ‌کدام از روسای جمهورش - حتی در زمان اوپاما که دارنده جایزه صلح نوبل بود - حاضر به چنین اقدامی نشد. از نظر آمریکایی‌ها، این کار برای پایان دادن به جنگ دوم جهانی لازم بود اما در این فیلم نشان داده می‌شود این مساله دروغی بیش نیست و ایالات‌متحده می‌دانست جنگ در هر حال رو به پایان است و تنها به زمینی برای آزمایش و رونمایی از سلاح جدیدش نیاز داشت تا به دنیا بگوید به چه دستاوردی رسیده است و چطور می‌خواهد بر دنیا آقایی و فرمانروایی کند.

■ چرا باید فیلم را دید؟ فیلم اوپنهایمر را باید دید؛ آن هم با دقت فراوان اما نباید به پیام اصلی فیلم توجهی کرد زیرا این فیلم کاملاً تبلیغاتی، به دنبال نشان دادن این مساله است که ایالات‌متحده در زمانه‌ای که در رقابت تنگاتنگ قرار گیرد، دست به هر اقدام غیرانسانی‌ای برای رسیدن به اهدافش می‌زند. این فیلم در اصل نه درباره جنگ دوم جهانی و جنگ سرد، بلکه درباره

شرایط فعلی دنیا است و تهدیدی است برای روسیه و چین. تهدیدی که نشان می‌دهد ایالات‌متحده در شرایطی که در زمین رقابت نظامی با سایر قدرت‌های جهانی بیفتد، اخلاقیات را نادیده می‌گیرد و دست به بزرگ‌ترین کشتارهای می‌زند. این فیلم همچنین نشان می‌دهد دشمنان ایالات‌متحده نباید روی درگیری‌ها و تنش‌های سیاسی داخل آمریکا حساسی باز کنند زیرا در نهایت این تنش‌ها با دوستی‌های نهایی همراه خود بود و پایان تمام داستان‌های رقابت‌های سیاسی به پیروزی کسانی ختم می‌شود که به فکر تأمین منافع ایالات‌متحده هستند. این پیام، پیام مهمی است اما چرا نباید آن را جدی گرفت؟ زیرا تغییرات در نظم جهانی به سرعت در حال وقوع است و ایالات‌متحده در زمانه فعلی، برعکس زمانه جنگ دوم جهانی و جنگ سرد، شرایط فرمانروایی بر دنیا را ندارد. شاید ایالات‌متحده در رقابت با چین و روسیه دارای سلاح‌های هسته‌ای بیشتری باشد اما هنوز هم توان رویارویی نظامی با این کشورها را ندارد زیرا این روزها دیگر آمریکا با فراوانی و رشد و رونق اقتصادی زمان جنگ دوم جهانی رو به رو نیست و هم اینک کشوری است که از ترس بحران‌های اقتصادی و اعتراضات و شکاف‌های داخلی - که حتی با کلبه‌دوازده‌هایی مانند عراق و اعزام نکردن نیرو به اوکراین از ابتدای بحران خراب‌تر از سلاحی مانند بمب اتم به نمایش بگذارد اما آیا سلاح جدیدی برای قدرت‌نمایی در اختیار دارد؟ سلاحی که به قول اوپنهایمر «سلاحی برای پایان دادن به تمام جنگ‌ها باشد؟» در نهایت اینکه فیلم اوپنهایمر را باید دید تا متوجه شد لیبرال‌ها چطور تولید بمب هسته‌ای و افزودن بر میزان آن را توجیه می‌کنند و نباید آن را جدی گرفت زیرا این فیلم در حد یک پروپاگاندا در زمانه جنگ سرد جدید آمریکا با چین و روسیه است و خاصیتی جز تهدید و تبلیغات برای ایالات‌متحده ندارد.